**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه44- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت ظن تاریخ: شنبه 30/10/96**

**حجیت ظن، کلام مرحوم شیخ و مرحوم نائینی و مرحوم خویی**

**کلام در آیات ناهیه ی عمل بر طبق ظن بود. از زمان شیخنا الانصاری که در ابتداء رسائل مکلف را به سه قسم تقسیم کرد قاطع، ظان و شاک علمائی هم که بعد از ایشان آمدند کلمه ی ظن و شک را به همان معنایی که در منطق استعمال می شود، بکار برده اند و لذا به آیاتی مثل «إن الظن لایغنی من الحق شیئا» تمسک کرده اند و بعد سؤآلی پیش آمده که اگر اماره ای حجت شد نسبت آن دلیل حجیت اماره با مثل «إن الظن لایغنی» چه نسبتی است. تخصیص است یا حکومت؟ ما عرض کردیم اساسا به نظر ما می رسد که این آیات مطلب دیگری را می خواهد بیان کند. برای این منظور واژه ی علم و ظن و شک و خرص را از نظر لغوی بررسی کردیم. اشاره ای هم به برخی آیات قرآن کریم داشتیم. بعد از این که این مطلب در ذهن بنده بود تا آنجا که توانستیم تتبع شد ببینم آیا مؤیدی از بزرگان با مدعای ما همراه است یا نه. برخوردم به تقریرات جناب آیت الله سیستانی حفظه الله تعالی در استصحاب ص53 به بعد.**

**من ابتدا فرمایش ایشان را با کمی توضیح نقل می کنم تا بعد نتیجه گیری نهایی کنم. به مناسبت به این بحث که آیا استصحاب حجت است یا نه، آیا رادعی و مانعی از حجیت استصحاب در قرآن کریم هست یا نه عده ای فرموده اند که رادع و مانع حجیت آیات ناهیه ی از عمل بر طبق ظن است. به این مناسبت ایشان وارد بحث این آیات می شود. می فرماید این که آیات بتواند نفی مثل استصحاب کند، اولا متوقف است بر اینکه علم در «ولا تقف ما لیس به علم» مراد قطع باشد و ثانیا کلمه ی ظن در مثل «إن الظن لایغنی» یا احتمال راجح باشد یا مطلق عدم علم. یعنی بگوییم «إن الظن لایغنی» یا می گوید احتمال راجح لایغنی یا بگوییم إن الظن یعنی مطلق عدم علم. از زیر 100% بگیریم تا احتمالات کم.**

**بخواهید استصحاب را نفی کنید باید یکی از این دو راه را بروید و حال این که هر دو راه مسدود است. در قرآن کریم نه علم به معنای خصوص قطع است و نه ظن را باید آن گونه معنی کرد.**

**ایشان یک مطلبی را نقل می کنند از نویسنده ی معروف ادیب مصری عباس محمود عقاد. (عباس محمود مصری است و از اهل سنت ولی محب اهل بیت، ادیب و روزنامه نگار و روشن فکر است کتابهایش از کتابهای معروف روشن فکری عربی بوده و هست) ایشان یک کتابی دارد به نام «بین الکتب و الناس» در ص341 و 342 به مناسبت حرفی دارد که آقای سیستانی از آن استفاده کرده) این ادیب عرب می گوید علم دو استعمال دارد در لسان عرب. یکی به معنای انکشاف و ظهور واقع. مثلا اگر می گویید إن الله عالم اینجا علم به معنای انکشاف است و ظهور واقع. دوم به معنای سیر علی بصیره و هدایه که قطب مقابل سیر علی ضلاله و جهاله است. با توضیح ما چه سیر ظاهری و چه سیر معنوی. فإذا قالوا إن فلانا یمشی علی علم، معنایش این است که درست حرکت می کند خبطی و جهالتی در حرکت او نیست. حال (حضرت استاد اضافه می کند) اگر قرآن کریم فرمود (ما لیس لک به علم) معنایش این است که مسیری که برای زندگی خودت انتخاب کرده ای مسیری باشد عن علم و هدایت و بصیره نه مسیری که جهل و خبط و اشتباه در آن متصور است. احساسی که لاعن عین و عن حس ظاهری نباشد و بدیهی نباشد. ظنی که ما می خواهیم معنا کنیم مربوط به حس ظاهری نباشد بدیهی هم نباشد. مثلا نمی توانید یک چیزی را که با چشم دیده می شود کلمه ی ظن در موردش بکار ببرید. چیزی هم که بدیهی است کلمه ی ظن بکار ببرید.**

**این معنای ظن است حالا از نظر قرآن کریم، ظن بر دو قسم است: یک ظن ظن جاهلی و سفهی تعبیر می کنیم و ظنی هم هست که منشأ عقلایی دارد. حالا برای اینکه مدعای ایشاو (آیت الله سیستانی) واضحتر بشود رفته اند سراغ آیات کریمه قرآن. 1. از قرآن استفاده می شود که علم ضد هواست. (الأنعام‏ ، الجزء 8، الصفحة: 143، الآية: 119وَ مَا لَكُمْ أَلاَّ تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلاَّ مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ) علم به معنای راه رفتن علی بصیره در مقابل راه رفتن از روی هوای نفس (روم/ الروم‏ ، الجزء 21، الصفحة: 407، الآية: 29 بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِين)**

**پس علم مسیری است که با هوای نفس نباشد. آنچه موافق هوای نفس است غیر علم است.**

**2. از نظر قرآن کریم آنچه که دلیل ندارد، علم نیست. الحج‏ ، الجزء 17، الصفحة: 340، الآية: 71**

**وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِير).ٍ پس از نظر قرآن هر جا توانستی حرف خودت را با دلیلی ثابت کنی علم است والا غیر علم است.**

**3. علم مخالف است از نظر قران با آنچه ظن تعبیر می شود و هوی.**

**این آیات می خواهد بگوید یک عده در امور اعتقادی بجای علم از ظن استفاده می کنند و کار را به جایی می رسانند که یسمون الملائکه تسمیه الانثی این ها در راه و روش و طریق خود تولی عن ذکرنا و مقصدشان فقط دنیاست. حد به اصطلاح علمشان هم همین امور ظنی است. النجم‏ ، الجزء 27، الصفحة: 527، الآية: 27**

**إِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلاَئِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى ﴿27﴾ وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً ﴿28﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿29﴾ ذلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى ﴿30﴾**

**این آیات صدر و ذیلش را که نگاه بکنی دو گروه را دارد بیان می کند: 1. عده ای که علی بصیره و هدایه گام بر می دارند و 2. عده ای که علی جهاله و ضلاله گام برمی دارند.**

**آل‏عمران‏ ، الجزء 4، الصفحة: 70، الآية: 154**

**ثمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاساً يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْ‌ءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لاَ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْ‌ءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ**

**پس از این آیه استفاده می شود که از نظر قرآن ظنی داریم که از روی جاهلیت است.**

**يونس‏ ، الجزء 11، الصفحة: 213، الآية: 35**

**قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاَ يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿35) وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلاَّ ظَنّاً إِنَّ الظَّنَّ لاَ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿36). کلمه ی ظن اینجا اعتقادات خرافی و شرک آلود است این چه ربطی دارد به اصول و اماره .**

**النساء ، الجزء 6، الصفحة: 103، الآية: 157 وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً ﴿157﴾**

**از این آیات هم استفاده می شود که این ظن هیچ ربطی ندارد به ظن در اصول.**

**از ایات همچنین استفاده می شود که اختصاص به اصول دین هم ندارد و مربوط به فروع هم هست.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**